

## دروازه ی عبرت تاریخ

کامبیز گیلانی

[kambiz\\_gilani@web.de](mailto:kambiz_gilani@web.de)

رژیم را اگر مثل توپی فرض کنیم که در طول سی سال گذشته سر و صورت مردم را نشانه گرفته، که البته بطور مرتب هم باد شده است، امروز دیگر به پایان جست و خیزش رسیده است. از سوئی، توان جمع و جور کردن نیروهای داخلی خودش را ندارد؛ از سوی دیگر، قادر به راضی کردن مردم از پایه، معترض نیست.

داستان تحریم را هم که نتوانسته است، "احمدی نژادی"، ماستمالی کند؛ و با توجه به جدا شدن دیپلمات های رژیم، پس از تحریم ها، ظاهراً آن "ممه" ی مورد نظر ایشان را، "لولو" هنوز نبرده است؛ شاید هم کماکان، پیش لولو مانده است.

مردم ایران از شرایط دشوار، راهکارهایی پیدا می کنند و خود را به نقطه ی امن می رسانند. کاری که، بطور مرتب در طول تاریخ کرده اند. امروز هم در ادامه ی راهی سی ساله، در حال شکستن بن بست است. و در مقطعی که اینچنین در مقابل رژیم صف آرایی کرده است، تنها در مقابل نیروی قهری رژیم است که عقب می نشیند. و البته منظورم از مردم ایران، همه ی آنست، و با همه ی اعتقاداتش.

رژیم حواس اش جمع است، ولی نه آنقدر که باید. می داند برای ماندن، چون شیوه ی دمکراتیک را برای اداره ی کشور از پایه نفی کرده است، نیازی به جوابگویی ندارد؛ اما اشتباهش هم، درست در همین نقطه است که او را فلج خواهد کرد. یعنی، هیچکس در هیچ نقطه ای، به هیچ حرف و هیچ حرکت او، توجهی نخواهد کرد. و، بر عکس بخش حاکم رژیم، بخش خلع قدرت شده ی آن، در حد توان و ساختار ذهنی و اصولاً توانایی های عملی اش، سعی در کندن خود از این روند اعمال قدرت و پیوستن به شیوه های مدنی اداره ی جامعه را دارد.

اینجا، رژیم حواسش جمع نبود. اما هنوز با استفاده از ابزار دیگری می تواند در قدرت باقی بماند: ابزاری مثل دامن زدن به بحران های منطقه ای و بین المللی. و دقیقاً، دست کم از یک سال و خرده ای پیش به این سو، حافظ بقای رژیم، نه ثبات داخلی، که بی ثباتی ی به شدت شکننده ی خارجی است.

قدرتهای خارجی، به بهانه ها و شکل های گوناگون، رژیم را وارد بازیهایی می کنند، که از او امتیاز بگیرند. رژیم هم که دیگر در این صحنه کار کشته شده است، به بازی ادامه می دهد. گاه در شیپور جنگ دمیده می شود، گاه مذاکره بر سر این یا آن موضوع؛ که از نظر اهمیت برای مردم ایران، درجه ی چندم است.

و، با تاسف بسیار باید گفت که در جهانی که ما زندگی می کنیم، حجم دروغ، صحنه سازی و باور های فریبکارانه آنقدر گسترده است، که یا واقعیت ها دیر به دست ما می رسند، که دیگر مصرف کار مفیدشان سر رسیده است، و یا آنقدر به جان هم افتاده ایم و از هم نفرت پیدا کرده ایم که نمی خواهیم بدانیم برای چه می جنگیم.

رژیم را به توپ تشبیه کردم. این توپ سوراخ شده است و با هیچ چسبی هم کارش راه نمی افتد.  
نه اندیشه، نه عملش، هیچ کدام به زمان نمی خورند.  
حرکت پیگیر، متحد و آگاهانه ی مردم، بی تردید معادلات خارجی را به هم خواهد زد و این توپ  
سوراخ پوسیده را به دروازه ی عبرت تاریخ شلیک خواهد کرد.